

قم در دو قرن نخست هجری

محمد رضا پاک 1

شهر باستانی قم، که احیای آن را بعد از آن که به دست اسکندر ویران شد به قباد ساسانی نسبت می‌دهند، به سال 23 قمری، به دست اعراب فتح شد. با مهاجرت گسترده شیعیان به قم در پایان سده سوم این شهر، به شهری شیعی مذهب بدل شد و این تحول مذهبی موجب شکوفایی آن شد. در مقاله حاضر ضمن اشاره‌ای گذرا به موقعیت جغرافیایی و جغرافیای تاریخی قم در عهد باستان و قرون اولیه هجری، به چگونگی فتح این شهر توسط اعراب مسلمان پرداخته شده و پیامدهای سیاسی، مذهبی اجتماعی ناشی از استقرار قبایل عرب شیعی در این شهر طی قرن‌های اول و دوم هجری مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قم، اعراب، طالبیان، شیعه، قبایل اشعری.

جغرافیای تاریخی قم

شهر مذهبی قم که امروزه در 145 کیلومتری جنوب شهر تهران بر سر جاده تهران - اصفهان واقع است 2 از نواحی قدیمی ایالت ماد یا جبال بوده است. در دوره ساسانی، قم یکی از نواحی اصفهان بود. قباد (د: 531م)، اصلاحات مذهبی و عمرانی زیادی در این منطقه انجام داد 3 که باعث توسعه ارضی و فرهنگی و سیاسی ناحیه قم شد. این اصلاحات قم را به صورت یکی از بهترین و آبادترین مواضع در مملکت قباد درآورد 4. از جمله اقدامات قباد اصلاحاتی در ادغام آتشکده‌ها و کاستن تعداد آنها بود. او آتش آذرچشنسف را در قم حفظ کرد 5. آتش آذرچشنسف، در آتشکده مزدجان تا اواخر قرن سوم قمری همچنان دوام آورد، تا این که به سال 282 قمری برون / بیرون ترکی این آتشکده را ویران ساخت و آتش آن خاموش گردید 6. تا نیمه اول قرن دوم قمری همچنان حدود 30 آتشکده در قم وجود داشت 7. تحقیقات جدید نیز مطالب فوق را تأیید می‌کند. ماکسیم سیرو می‌نویسد:

بنابر روایات، شهر قم را که همیشه مرکز مهم ارتباطات بوده، حلقه‌ای از آتشگاه‌ها در بر می‌گرفته است. او به بقایای چندین آتشکده در قم اشاره کرده است 8. سابقه دو آتش مهم دین زردشتی، آتش مهرین و آتش آذرچشنسف، در قم، حاکی از اهمیت مذهبی و فرهنگی قم در دوره ساسانی است. قم این موقعیت خود را تا پایان قرن اول قمری تا حد زیادی حفظ کرد. هنوز یک قرن از اصلاحات مذهبی قباد در ایران، که بخش مهمی از آن در قم انجام شد، نگذشته بود که دین مبین اسلام ظهور کرد. از دیگر اقدامات قباد، کارهای عمرانی و توسعه ارضی قم بود. به نوشته حمزه اصفهانی (د: 360ق) 9 اصفهان، استانی به نام ری داشت. قباد، استان دیگری بر آن افزود و آن را استان «ایرانوتارث‌کواذ» نامید؛ چون ناحیت قم در غایت خرابی بود و به دست قباد ساسانی آباد شد، «ویران آباد کرد قباد» نام گرفت 10. سرانجام استان ایرانوتارث‌کواذ دوره ساسانی، در اواخر قرن دوم قمری، به صورت چند دهستان کوچک تابع شهر قدیمی قم که بسیاری از منابع اسلامی 11 آن را به غلط شهری اسلامی معرفی کرده‌اند، درآمد.

بنای اولین مساجد

بسیاری از این آتشکده‌ها ویران گردید و به جای آن مسجد ساخته شد. در محل یکی از آنها در قم، مسجد عتیق ساخته شد 12. فقط آتشکده مزدجان، به دلیل واقع شدن در

منطقه‌ی کوهستانی و سکونت عده‌ی قابل توجهی از مجوس در مسیر آن، تا اواخر قرن سوم قمری دوام آورد. 13 نویسنده‌ی تاریخ قم درباره بنای اولین مسجد در قم می‌گویند: نخستین مسجد که بدین ناحیت نهادند، مسجدی بود که در قریه‌ی جمکران بنا شد. اعراب بنی اسد، در اطراف این مسجد منزل گرفتند. سعید بن جبیر، صحابی معروف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز 6 ماه در جمکران نزد این اعراب به سر برد. 14 مسجد جامع جدید توسط ابوالصدیم، در سال 196 قمری بنا شد. 15 مسجد دیگری به نام مسجد «سعدآبادی»، در بازار قم بوده است که در آن نماز جمعه می‌خوانده‌اند. 16 محل اقامت و عبادت حضرت معصومه علیها السلام در قم نیز از آثار معروف بوده است. حسن بن محمد بن حسن قمی (د: 378ق) می‌نویسد:

آثار محراب عبادت حضرت معصومه علیها السلام، هنوز در قم باقی است 17 که بعدها به «سَدِیه» معروف شد. 18

به نوشته‌ی یعقوبی (د: 278ق)، قم مجموعه‌ای از دو شهر بزرگ منیجان و شهر کوچک کمیدان بوده است. 19 همو شهر قم یا کم دوره ساسانی را شهر قدیمی منیجان دانسته است. 20 حسن بن محمد بن حسن قمی (د: 378ق) نیز، با تصریح به این مطلب، از منیجان به عنوان خود شهر قم یاد کرده است. 21 به گفته‌ی یعقوبی، وجود هزار گذر و کوچه و ده‌ها میدان و چندین پل در منیجان که، در دوره‌ی اسلامی مرکز شهر قم و محل سکونت بزرگان و اشراف عجم بوده، حاکی از عظمت شهر قم است؛ و همو، به یکی از دژهای عجم در منیجان اشاره کرده است. 22

اهمیت جغرافیایی قم در ناحیه‌ی جبال

واقع شدن قم بر سر جاده‌ی خراسان، که مسیری تجاری و راه کاروان‌های حج بود، باعث رونق تجارت در قم بود. اصطخری 23 می‌نویسد: از دروازه چین ری، به سوی قم می‌روند، ابودلف 24 در سفر خود به ماوراءالنهر، از این راه، از قم به ساوه رفت. همسایگی قم با ری، که همه‌ی راه‌های بزرگ بازرگانی دنیا به آن ختم می‌شد، باعث رواج بازرگانی در قم بود. 25 شهر قم در قلب کویری وسیع، همواره بزرگ‌ترین نقش را در دایره ننگه داشتن خط مواصلاتی بین جنوب و شمال ایران به عهده داشته است. پرورش اسب‌های برید در قم 26 بدین منظور بوده است. یعقوبی می‌نویسد: 27 و راه‌ها به ری و اصفهان و کرج و همدان از قم جدا می‌شود. دیر گچین که توسط انوشیروان در قم ساخته شده بود، 28 نقش مهمی در حرکت کاروان‌ها داشت. بدون وجود این کاروانسرا عبور از بیابان بین قم و ری امکان‌پذیر نبود. 29

تمصیر قم و مهاجرت اعراب

گزارش منابع عربی از روند تمصیر [شهر شدن] قم، مقارن با کوچ مداوم دسته‌های عرب، حاکی است که سرانجام این امر منجر به غلبه‌ی عنصر عرب بر عجم و اسکان آنها در این نقطه از ایران شد. اوج این غلبه که همچنان با ورود عرب همراه بود، نقطه عطفی در ارتقای شهر قم در سازمان سیاسی و تقسیمات منطقه‌ای دستگاه خلافت عباسی به حساب می‌آید. اولین گروه‌های عرب، به فرماندهی ابوموسی اشعری، در سال 23 قمری، با جنگ و زور ناحیت قم را فتح کردند. 30 اعراب بنی اسد نیز، از اولین دسته‌های عرب بودند که در جمکران قم سکونت گزیدند. 31 هجوم گسترده‌ی اعراب اشعری به قم، همراه با اقداماتی بود که آنها برای کسب سلطه‌ی کامل بر همه‌ی منابع مالی و اقتصادی بر مردم بومی قم انجام دادند؛ از جمله‌ی این کارها قتل عام سران مجوس بود. با توجه به مطالب مزبور، می‌توان ورود اعراب اشعری در سال 85 قمری به قم را فتح دوم این شهر به حساب آورد. 32 اعراب اشعری در طی یک قرن، اقدامات زیادی در جهت تحول قم از یک پادگان شهر عربی به صورت یک شهر عربی انجام دادند.

حمزة بن الیسع اشعری، به سال 189 قمری نظر موافق هارون، در مورد کوره قراردادن قم را به دست آورد. 33 در حقیقت اعراب اشعری، به عنوان اقطاع داران دولت عباسی در قم

درآمدند. حمزه بن الیسع اشعری، در قم منبر نهاد. پسر او یسع بن حمزه، با انجام اولین مساحی قم، استقلال جغرافیایی آن جا را محقق ساخت. در این مساحی، همان مرزهای استان ایرانوآثارث کواذ دوره‌ی ساسانی ملحوظ گردید و قم به بیشترین حد توسعه‌ی ارضی خود رسید. این شهر، از نمونه‌های بارز توسعه‌ی شهری در قرن سوم قمری است. در این قرن، قم به صورت يك شهر آباد و معتبر شیعی در آمد.

توسعه‌ی قم در روایات ائمه‌علیهم السلام

توسعه‌ی قم در روایات ائمه‌علیهم السلام به صورت پیش‌گویی آمده است. حسن بن محمد بن حسن قمی می‌نویسد: در روایات شیعه آمده است که قم در عمارت، کثرت مردم، قیمت زمین آن، به نوعی برسد که آن مقدار که اسبی را بر آن ببندند، به هزار درهم باشد. در این روایات، تعبیری چون «زهراء»، «کوفه کوچک»، 34 «تکیه گاه قائم آل محمدعلیهم السلام»، 35 «محل انتظار کشیدن قائم آل محمدعلیهم السلام»، 36 «محل امنیت و راحت مؤمنان»، 37 «معدن آل محمدعلیهم السلام»، 38 «بحر»، 39 «قطعه‌ای از بیت المقدس»، 40 «آشیانه آل محمدعلیهم السلام»، 41 «ماوای فاطمین» 42 به شهر قم اطلاق شده است. شاخص‌ترین آنها، نام «زهرا» است که حضرت علی‌علیه السلام در مورد قم پیش‌گویی کرد؛ و قم را شهری که محل خروج بهترین مردم از حیث نسب است، معرفی کردند. 43 واقعیت سفر حضرت معصومه‌علیها السلام و مهاجرت‌های آل ابی طالب به قم، در آغاز قرن سوم قمری، مفاد این روایات را تأیید می‌کند و آن را از انتقاداتی که بر مجموع روایات مربوط به فضایل شهرها وارد شده است، مستثنی می‌سازد و نیز مطالبی که در منابع معتبر جغرافیایی در مورد آبادانی قم آمده است، به نوعی مفاد روایات مزبور را تأیید می‌کند. مقدسی (د: 375ق)، قم را یکی از زیباترین شهرهای جبال دانسته است. 44 کلام او گویای روند موفق توسعه‌ی شهر قم است. گزارش‌های متناقضی در مورد تعداد رساتیق قم وجود دارد. این اختلاف، گویای تجدید حیات و آبادانی در منطقه‌ای است که در قرن اول و دوم قمری، يك دوره ویرانی را تجربه کرده است.

پیدایش شهر جدید قم

شهر قم، چنان که ذکر شد، از دیرباز موقعیت يك شهر بزرگ را در دوره‌ی ساسانی کسب کرده بود، اما با ویرانی‌های متعددی که در اثر مهاجرت اعراب به وجود آمد، يك مرکز تجمع جمعیتی با بافت «روستا - شهر»، در این منطقه شکل گرفت. 45 گزارش تاریخ قم، 46 از تعداد قابل توجهی از آبادی‌ها در این ناحیه، حاکی از این مطلب است. مهاجرت اعراب و سپس دسته‌ای خاص از آنها، یعنی طالبیان، که فرهنگ تشیع را با خود به همراه آوردند، توسعه‌ی جدید شهر قم را با تحول بزرگ فرهنگی در این منطقه از جبال، مقرون ساخت. شهر قم در شکل جدید خود، با همان عناصر مادی معماری ایرانی و در چارچوب فرهنگ و هنر ایرانی شکل گرفت؛ مساجد متعددی ساخته شد و رعایت قبله در ساخت خانه‌ها و سایر اماکن و نام‌گذاری مراکز و معابر و میادین شهر به نام‌های اسلامی، باعث شد که شهر قم در نیمه‌ی اول قرن سوم قمری، چهره‌ی اسلامی به خود گرفت. تاریخ قم از 5 پل و 7 میدان نام می‌برد که به نام بزرگان عرب اشعری بود؛ 47 با وجود این، آثار عجم در قم هم‌چنان چشم‌گیر بود. به برخی از این آثار اشاره می‌کنیم: ساختمان «دیر گچین» که در اکثر منابع اسلامی از آن نام برده شده است، 48 ایوان و درگاه بزرگی که بزرگ‌ترین بنای عجم بعد از ایوان مدائن بوده است 49 آثار «قلعه‌ی یزدان افشان»، 50 «قلعه‌ی جمکران»، 51 «دژ باذان» [صاحب یمن]، 52 زندان‌ها، 53 مساجد، 54 محل دوآیین و اماکن دولتی 55 و محل استقرار والیان که در سراهای به جا مانده از بزرگان عجم برپا شده بود. 56

از شهر قم همواره به عنوان شهر دارای برج و بارو و دیوار نام برده‌اند. 57 دیوار قم به سال 210 قمری به دست علی‌بن هشام، فرستاده‌ی مأمون، خراب و با خاک یکسان گردید. 58 تاریخ قم از دروازه‌ها و راه‌های متعدد قم نام برده است؛ معروف‌ترین آن‌ها راهی بود که از

دروازه‌ی خراسان به قم می‌رسید 59 و قم را در مسیر جاده‌ی معروف خراسان قرار می‌داد. خانه‌های آجری قم، به ویژه سرداب‌های قم، دارای شهرت تاریخی است. 60 و کاربرد تزیینات نقاشی و تزیینات زیبای آجری در سراهای آنها رایج است. 61 طبقات اشراف آل سعد، سراهای بسیار زیبایی احداث کرده بودند 62 و پل‌های مستحکم 63 با یازده طاق و برج و بارو و گوشک‌های استوار در قم بنا می‌شد. 64

بقایای فرهنگ بومی در قم

چنان‌که اشاره شد، قم از دیرباز در بین شهرهای ایران موقعیت فرهنگی مهمی داشت. تاریخ قم در مورد اولین ملاقات عبدالله و احوص اشعری، رؤسای اولین دسته‌ی اعراب اشعری که به قم آمدند، با مخسرهان، پسر یزدانفار، در اواخر قرن اول قمری می‌نویسد: مخسرهان، با گروهی از اهل کتاب و قلم به استقبال این دو رفتند. 65 این مطلب نشان می‌دهد که طبقه‌ای از دبیران ساسانی و دهقانان عجم در قم به سر می‌بردند. وجود دیوان آب و دیوان خراج و ثبت مسائل مربوط به آن، نیاز به دبیرانی مجرب را ایجاد می‌کرد و با وجود غلبه‌ی عرب، هنوز تا نیمه‌ی قرن چهارم، اصطلاحات بومی مربوط به دیوان خراج و دیوان آب به زبان فارسی و به گویش قمی، رایج بود. 66 تقویم یزدجردی 67 در کنار تقویم قمری در قم معمول بود و در همه‌ی امور دیوانی و حساب‌رسی و انواع معاملات به کار می‌رفت. مردم قم بسیاری از آداب و رسوم ملی را حفظ کرده و زندگی خود را با اجرای برخی از این مناسبت‌ها و اعمال و رسوم می‌گذراندند. 68 همه‌ی مشاغل و اصنافی که لازمه‌ی بافت یک شهر است، در قم مشغول به کار بودند. اصطلاحات بومی بسیاری در اطراف این مشاغل وجود داشت که در کتاب تاریخ قم به آنها اشاره شده است. در فهرست تاریخ قم از منجمان، 69 قومشان، 70 بنایان، گچکاران، 71 مساجدان، 72 نقاشان، 73 کاروان‌داری، 74 اهل بازار، 75 سازندگان کالاهای مختلف، 76 پرورش دهندگان اسب، 77 نجاران، 78 صنعتگران، 79 صرافان، 80 دبیران و کاتبان 81 یاد شده است. بهره برداری از معادن گچ و آهک و تولید انبوه آجر نیز از جمله مشاغل رایج در قم بود. 82

کشاورزی قم

دشت وسیع و حاصل‌خیز و آب کافی، قم را به صورت قطب محصولات کشاورزی در منطقه‌ی جبال در آورده بود؛ چنان‌که این دشت به «کبود دشت» معروف شده بود. 83 یعقوبی می‌نویسد: قم در مرغزاری وسیع به اندازه‌ی ده فرسخ است. 84 بنا به گزارش برخی از منابع 85 انبوهی از باغ‌ها و درختان میوه و درخت پسته و فندق و زیتون و کشتزارهای وسیع آبی، 86 قم را به صورت شهری خرم و سرسبز در آورده بود. کشاورزی قم دایره و پرنونق بود. انواع سبزی و میوه در آن جا تولید می‌شد. 87 گردو، پسته، فندق، بادام، زیتون 88 و به ویژه زعفران، از اقلام مهم محصولات کشاورزی قم بوده است. ابن عبدربه (د: 328ق) 89 و صاحب کتاب حدود العالم 90 صدور زعفران از قم را تأیید کرده‌اند. زعفران قمی در متون قدیم پهلوی ذکر شده است 91 و ثعالبی (د: 429ق) به آن اشاره دارد. 92 ادربسی (د: 548ق) به کثرت محصول پسته و فندق قم و صدور آن به نقاط مختلف تصریح کرده است. 93 حمیری می‌نویسد: در این نواحی، تنها در قم پسته و فندق وجود دارد. 94

وضع اقتصادی و محصولات

حاصل گزارش‌های متعدد و متناقض در مورد معیشت مردم قم نشان می‌دهد که سطح زندگی مردم در شهری که زمانی آن را از شدت سرسبزی کبود دشت می‌نامیدند، 95 در اثر ستم اقوام مهاجم، به ویژه تجاوزات مستمر خلافت عباسی و ویرانی‌های ناشی از آن در طی سه قرن نخست قمری، دچار نوسانات فاحش اقتصادی بوده است. 96 دعبل در شعر خود از کرامت و عزت مردم قم در عین فقر یاد کرده است. 97 اصطخری (د: 346ق)

می‌نویسد: مردم قم تنگ معیشت باشند. 98 اما مقدسی 99 و ابن حوقل (د: 367ق) 100 و حسن بن محمد بن حسن قمی، 101 به وسعت معیشت مردم قم اشاره دارند. قم در میان سه قطب بزرگ صنعت سفال‌سازی، یعنی ری، کاشان و ساوه واقع شده بود و صنعت سفال‌سازی در آن رواج داشت 102 تاریخ قم به وجود کارخانه‌های متعدد در قم اشاره دارد. 103 بافت انواعی از پارچه‌ی دیبا 104 و کرباس 105 در قم رایج بود. بازار قم محل رفت و آمد مسافران بود. تاریخ قم از بعضی سرراه‌های این بازار، از جمله سرای لگام‌سازان نام برده است. 106 در این بازار نماز جمعه برگزار می‌شده است. 107 مقدسی (د: 375ق)، 108 به صدور بز، 109 صندلی و لگام اسب و زعفران فراوان از قم اشاره دارد. محصولات کشاورزی از اقلام عمده‌ی صادرات قم بود که به آن اشاره شد. نمک از جمله اقلام صادراتی قم بود که از کوه ملاحه استخراج می‌شد 110 یعقوبی، به این کوه اشاره دارد. 111

نظام آبیاری و دیوان آب

اهمیت دیوان آب قم به حدی است که منابع، تنها به دو دیوان آب در شرق اسلام: قم و مرو 112 اشاره دارند. رواج کشاورزی و مشاغل مربوط به آن باعث تشکیل دیوان آب مستقل و گسترده در قم شد. 113 گزارش مفصل تاریخ قم از چندین کاریز و جوی و رود در قم نشان می‌دهد که به میزان کافی آب برای کشاورزی و شرب در آنجا وجود داشته است. 114 آسیاب‌های آبی زیادی در قم وجود داشت که برخی از آنها همچنان تا نیمه‌ی دوم قرن چهارم قمری دایر بوده است. 115 اصطخری می‌نویسد: آب رودخانه‌ی بزرگ قم، در بهار و تابستان جاری بوده است. 116 شبکه‌ی منظمی از کاریزها در قم جریان داشت. 117 آب شرب مردم قم از طریق چشمه‌هایی که در شبکه‌ای از کاریزها جاری بود، تأمین می‌شد. 118 از جمله منابع تأمین آب شرب مردم قم استفاده از برکه‌هایی بود که آب باران را در آن ذخیره می‌کردند 119 و منبع مهم‌تر تأمین آب شرب مردم قم، مخازن مخصوصی بود که در آن برف و یخ و آب باران و چشمه‌ها را ذخیره می‌کردند. 120 تاریخ قم، عمر مفید کاریزها را تا پایان روزگار عجم دانسته است. دخالت اعراب در مسائل آب قم از عوامل مهم تخریب نظام آبیاری قم بود. تاریخ قم در مورد نزاع احوص اشعری با دهقانان قم و نواحی آن به طور مبسوط سخن گفته است. 121

اوضاع سیاسی قم

هارون الرشید، برای انجام اصلاحات و مقابله با شورش‌ها و توطئه‌هایی که در ایران جریان داشت، به سال 189 قمری عازم ری شد. 122 او در جمادی الاولی آن سال در آنجا فرود آمد و به مدت چهار ماه در آن شهر توقف کرد. دولت عباسی از ارتباطات مستحکمی که بین بزرگان قم و صادقین علیهما السلام و امام کاظم علیه السلام برقرار شده بود، آگاهی داشت. از نیمه‌ی دوم قرن دوم قمری ائمه‌علیهم السلام سازمانی از نمایندگان و وکلای خود را در قم سامان دادند.

منابع از ارتباط مالی و فرهنگی مردم قم با ائمه‌علیهم السلام خبر داده‌اند و آنها را اولین کسانی معرفی کرده‌اند که خمس و هدایای بسیاری برای ایشان فرستادند. 123 از جمله افرادی که مورد عنایت امام صادق علیه السلام بود عمران بن عبدالله قمی بود. 124 منابع رجالی از تعداد زیادی از اصحاب و یاران امام رضاعلیه السلام نام برده‌اند که برخی از آنها به طور مستقیم مورد حمایت و توثیق امام علیه السلام قرار می‌گرفتند. از شاخص‌ترین این چهره‌ها از زکریا بن آدم 125 و یونس بن عبدالرحمن 126 به عنوان وکیل خاص امام رضاعلیه السلام نام برده شده است؛ همچنین از برخی از افراد نام برده‌اند که اموری را در رابطه با امام علیه السلام (مانند امور مالی) انجام می‌داده‌اند. کتاب اختصاص از درگیری دو نفر به نام‌های میمون بن یوسف النحاس و مسافر از وکلای امام رضاعلیه السلام در مسئله‌ی مالی یاد کرده که اختلاف آنها را زکریا بن آدم، حل کرده است. 127

تجمع طالبیان در قم و فعالیت‌های آنها در آنجا، دولت عباسی را به شدت نگران می‌ساخت و آنها را مجبور می‌نمود برای جلوگیری از ادامه‌ی تحرکات طالبیان در قم دست به اقداماتی بزنند. عنایت زیاد رشید به قم، با توجه به جایگاه ممتاز این شهر در جغرافیای سیاسی منطقه بود؛ قم در همسایگی ری [محمدیه] قرار داشت و این موقعیت مهم ایجاب می‌کرد دولت عباسی سیاست فعالی را درباره‌ی آن اتخاذ کند.

بحران خراج

از جمله اقدامات هارون برای اعمال منظم و عادی سلطه‌ی خود در قم، رسمیت بخشیدن به ذراع رشیدی به جای ذراع شابوری 128 و جداکردن دیوان قم از اصفهان و الحاق آن به دیوان ری بود. 129 بحران قم تابع بحران خراج و بحران قدرت در دستگاه خلافت عباسی بود. دستگاه خلافت، همواره از نیروی نظامی ری و اصفهان و ساوه برای سرکوب مردم قم بهره می‌گرفت. عبدالله بن کوشید، حاکم اصفهان، در کسب خراج قم با شکست مواجه شد و عزل گردید؛ 130 لذا هارون یکی از خدمت‌گزاران دولت عباسی، به نام حمزه بن یسع اشعری را در قم صاحب اختیار گردانید 131 وی به هارون قول داد، مردم قم را مطیع خلیفه سازد. خلفای عباسی از طریق اعراب اشعری، مقاصد اداری و مالی خود را در قم تحمیل می‌کردند.

به دلیل درآمد سرشار قم، که به همین سبب اعراب از آغاز ورود به قم آن را «ماه‌البصره» نامیدند، 132 کارگزاران خلافت عباسی، سیاست حجاج را در مورد گرفتن خراج از قم پیشه کردند. در طی قرن سوم با چندین لشکرکشی به قم، هشت بار آنجا را مساحت کردند. 133 این اقدامات، اوضاع اقتصادی و اجتماعی قم را دچار آشوب و اضطراب دائمی نمود. نوسانات فاحشی که در منحنی مبلغ خراج قم در قرن سوم وجود دارد، حاکی از این مطلب است. با مرگ هارون (193ق)، بحران خراج به طور موقت فروکش کرد و تحت تأثیر حوادث ناشی از جنگ امین و مأمون قرار گرفت. 134

آثار جنگ امین و مأمون در ناحیه قم

چند لشکرکشی و جنگ بزرگ در اطراف قم، این منطقه را به صورت يك ناحیه‌ی بسته‌ی نظامی درآورده بود. در این جنگ‌ها، مقدمه‌ی سپاه امین مدتی در ساوه مستقر شد 135 و همه‌ی رفت و آمدها را تحت کنترل خود درآورد. حکومت مرو نیز، دستور حفاظت شدید از مرزهای جبال را صادر کرد و هرگونه عبور و مرور را تنها با مجوز و همراه با تفتیش کامل و بازرسی مجاز شمرد. 136

در روایتی از امام صادق علیه السلام، تصویری از آنچه در این روزگار در اطراف قم در حال روی دادن بود، ارائه شده است. در این روایت، 137 سخن از مقابله‌ی شمشیرهای خراسان با بغداد در نزدیکی ری است. در طریق این روایت، عبد الله بن سنان وجود دارد که او این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. همه‌ی منابع رجالی شیعه او را توثیق کرده و از اصحاب جلیل‌القدر امام صادق علیه السلام شمرده‌اند. 138 متن روایت نیز، مؤید به شواهد متعدد تاریخی، یعنی وقوع حادثه‌ی جنگ بین امین و مأمون است که در حقیقت رویارویی نیروهای بغداد و خراسان بود. صرف نظر از متن و سند، این حدیث خود به نوعی، توصیف آن حادثه‌ی تاریخی است و تفسیر و تعبیر خاص شیعی از حادثه‌ی مزبور را می‌رساند و نشان می‌دهد که شیعیان منتظر وقوع چنین حادثه‌ای برای بهره‌برداری مناسب از آن بوده‌اند.

سپاه خراسان در حدود ری، در ده «کاواص»، در 5 فرسخی آنجا، مستقر شده بود. 139 مأمون به سال 203 قمری، در اجرای سیاست جدید خود، طوس را ترك کرد و در ذی‌الحجه 204 قمری وارد ری شد. 140 او چند روز در ری به سر برد. مردم ری سپاه او را در جنگ با امین حمایت کرده بودند و او دو میلیون درهم از خراج آنها کاسته بود. 141 در این سفر او با شورش و بی‌توجهی مردم قم روبه رو شد و درخواست مردم قم، مبنی بر کاستن مقدار خراج آن شهر را رد کرد؛ لذا او طاهر را در سرکوب شورش‌ها، صاحب اختیار کرد که از جمله

مأموریت‌های طاهر، تعقیب طالبیان بود؛ سیاستی که فرزندان او نیز آن را ادامه دادند. 142 او مناطق جبال، فارس، اهواز، بصره، کوفه و یمن را با جنگ مطیع مأمون ساخت. 143 مأمون سرانجام سپاه بزرگی را به فرماندهی علی بن هشام، برای سرکوب مردم به قم فرستاد و عجیف بن عنبسه را برای پشتیبانی او اعزام کرد.

قیام مردم قم و خلع مأمون

اعزام سه لشکر بزرگ، به علت وقوع قیامی بزرگ در قم بر ضد خلافت عباسی بود. قتل امام رضاعلیه السلام، و قتل عام کاروان حضرت معصومه علیها السلام به دست نیروهای مأمون در حد فاصل قم و ساوه و بی‌اعتنایی مأمون به درخواست‌های مردم قم در مسأله‌ی خراج، از انگیزه‌های این قیام بود و باعث شد مردم قم مأمون را از خلافت خلع کنند. یحیی بن عمران، ریاست قم را به طور خودسر به دست گرفت و علیه دولت عباسی شورید. این قیام، با لشکرکشی بزرگ مأمون، به شدت سرکوب شد. یحیی بن عمران با خیانت برادران عرب خود مواجه شد و نیروهای مخالف دولت عباسی، اطراف او را خالی کردند و در اثر تبلیغات مسموم موالی بنی عباس در قم، مردم از حضور در کنار او منصرف شدند. 144 او در برابر سپاه بزرگ عباسی تنها ماند و هیچ کس با او همراهی نکرد. یحیی و علی بن خزرج و گروهی که در انتقال حضرت معصومه علیها السلام به قم دخالت داشتند، به دست علی بن هشام کشته شدند.

بین شعر دعبل در هجو مردم قم، و کلام زکریا بن آدم در مورد اطرافیان خود در قم، 145 رابطه‌ای می‌توان دید. زکریا بن آدم به امام رضاعلیه السلام نوشت: نادانان در اطراف من زیاد شده‌اند.

آثار مخرب بحران خراج و بحران قدرت، و فساد ناشی از تنش‌های آن، وضع فلاکت باری را در این منطقه به وجود آورد و زندگی عادی مردم مختل شد. مسعودی به شیوع وبا و قحطی در سال 204 قمری در شهرهای مشرق و خراسان و جاهای دیگر اشاره دارد. 146 این جوری می‌نویسد: مردم اصفهان و خراسان و ری دچار قحطی شدند و مرگ همه جا را فرا گرفت. 147

دولت عباسی سیاست قدرتمندانه‌ای را برای مهار قم اتخاذ کرد. با وجود این، مقاومت قم در برابر خلافت عباسی همچنان ادامه داشت. شهادت امام رضاعلیه السلام توسط مأمون، خشم مردم قم را برانگیخت. دعبل، در میان دوست‌داران اهل بیت در قم قصیده‌ای در رثای امام رضاعلیه السلام سرود. 148 دعبل، در حدود سال 220 قمری نیز از قم ابیاتی را برای هشتمین خلیفه‌ی عباسی، معتصم، جانشین مأمون، فرستاد و او را هجو کرد و سگ نامید. 149

متوکل (د: 247ق)، امام علی بن محمدعلیها السلام را، به دلیل اموالی که برای او از قم می‌رسید، از مدینه به سامرا فراخواند. 150 تا زمان مکتفی (د: 295ق)، مردم قم از پذیرش قضات خودداری می‌کردند. 151 و قضا در قم به تراضی مردم بود. ولات و قضات بیگانه پیوسته در برخورد و تصادم با مردم قم بودند. قاضی اصطخری (د: 318ق)، به دلیل قضاوت مخالف با رأی مردم قم، شبانه از آنجا فرار کرد. 152 شکایت دایم مردم قم از ستم والیان، تأثیری جز تعویض آنها نداشت. با وجود همه‌ی اقدامات نظامی و سیاسی دولت بغداد، هیچ گاه قدرت سیاسی در قم، به نفع دولت عباسی، در یک جا متمرکز نشد؛ بلکه این قدرت بین والی و عامل خراج و اعراب استقلال‌طلب و بزرگان مجوس و بزرگان علوی و نقیب طالبیان تقسیم می‌شد. تاریخ قم از ملاقات رؤسای قم با والی قم یاد کرده که نشان می‌دهد تا پایان قرن سوم قمری قدرت سیاسی در قم فاقد تمرکز و متشنج بوده است. 153

اوضاع اجتماعی قم

قم را همواره شهری پرجمعیت دانسته‌اند. چنان‌که اشاره شد، قم شهری در حال تبدیل از بافت «روستا - شهر» به یک شهر بزرگ بود؛ لذا تخمین آمار ساکنان قصبه قم و رساتیق

اطراف آن، دشوار است. مردمی از عرب و عجم در آن جا زندگی می‌کردند، غلبه‌ی جمعیتی با عرب بود و امور شهر به دست آنها اداره می‌شد. 154 ابن ندیم، در معرفی کتاب طبقات ابن سعد می‌نویسد: ابن سعد از طبقات مردم قم یاد کرده است 155 که گفته‌ی او حکایت از وجود دسته‌جات مختلفی از مردم و بافت ناهمگون این شهر در آغاز قرن دارد. دعبل در شعر خود ترکیب جمعیتی قم را به نسبت مساوی از عرب و عجم دانسته است.

مَا بَيْنَ عِلْجٍ قَدْ تَعَرَّبَ فِائْتَمَى

او بین آخر م عرب م سد تعلق

بین کافری که نسب عربی پیدا کرده است

و عربی که شیوه‌ی کافر پیشه کرده است 156

دعبل از گرفتاری خود بین کافر، یعنی مجوسی که نسب عربی پیدا کرده است، و بین عربی که نسب مجوسی پیدا کرده، سخن گفته است. از مفهوم شعر او چنین استنباط می‌شود که نسل جدیدی از آمیزش عرب و عجم وجود داشته است. جاحظ نیز از این نسل جدید با عنوان «بنوی» 157 یاد کرده است. برخی از اسامی مردم قم می‌تواند گواهی بر این اختلاط نژادی باشدنچاشی از حسن بن خَر زاد قمی، صاحب کتابی در فقه است. 158 جاحظ به ترکیب جمعیت ناحیه‌ی خراسان و ناحیه‌ی جبال اشاره نموده است. 159 او تحت عنوان افراد جندالخلافة از خراسانی، ترکی، عربی، مولی و «بنوی» نام برده است. لسان العرب در مورد مفهوم واژه‌ی بنوی می‌نویسد: این لغت به صورت، ابناوی و بنوی و در دو معنا به کار رفته است؛ به طور عام، ابناء فارس، گروهی از فرزندان فارس بودند که از آمیزش با عرب به وجود آمده بودند و به طور خاص، فرزندان ایرانیانی بودند که، در یمن، با عرب آمیزش نموده بودند. 160 در فهرست تاریخ قم به وجود افرادی از یهود و ترسایان اشاره شده است 161 این افراد همراه با مجوس در فهرست اهل ذمه‌ی قم بوده‌اند. 162

با توجه به مطالب مذکور، اعراب عمده‌ترین طبقات مردم قم بودند. گروه کثیری از مجوس و اقشار عمده‌ای از موالی و وابستگان عرب و موالی و وابستگان ائمه‌ی شیعه‌علیهم السلام و نسل جدیدی که پدر یا مادر آنها ایرانی بودند نیز در کنار آنها زندگی می‌کردند. معرفی مختصر این اقشار به قرار زیر است:

1. مجوس

مجوس مردم بومی قم بودند که گروهی از آنها اسلام آوردند و گروهی به دین سابق خود باقی ماندند و به حاکم قم جزیه پرداخت می‌کردند. یعقوبی می‌نویسد: گروهی از عجم‌های کهن در قم زندگی می‌کنند. 163 گروهی از مردم بومی در دواوین بزرگی که در قم دایر بود، مشغول به کار بودند. منابع متعدد از «قرية المجوس» نام برده‌اند. اصطخری از آن با نام «دیه‌گبران» یاد کرده است. 164 ادریسی، می‌نویسد: در این قریه قومی از مجوس زندگی می‌کنند. این قریه به فاصله یک مرحله از قم قرار داشت. 165

2. موالی

موالی بنی عباس در نقاط مختلف منطقه‌ی جبال سکونت داشتند. یعقوبی می‌نویسد: در قم گروهی از موالی به سر می‌برند که خود را موالی عبدالله بن عباس می‌دانند. 166 وجود سیاه‌جامگان و موالی بنی‌عباس در قم مانعی در برابر شیوع اندیشه‌ی محمره بود. ریان بن شبيب، دایی معتصم، در قم سکونت داشت. او با مردم قم مراوده داشت 167 گروه‌های دیگری از موالی نیز در قم زندگی می‌کردند.

3. اعراب

عرب بنی اسد، آل عبدالعزیزبن دلف، آل عجل و اعراب اشعری، مهم‌ترین دسته‌جات عرب

ساکن قم بودند. یعقوبی می‌نویسد: عرب آل مَذْحَج و اشعری در قم سکونت دارند. 168 اصطخری ساکنان شهر قم را عرب اشعری می‌داند. 169 بزرگ‌ترین دسته‌ی عرب، یعنی عرب اشعری، نقش مهمی در اداره‌ی امور قم به عهده داشتند و مدت طولانی، مسئولیت‌های مهمی چون ریاست قم و وظیفه‌ی جهبذ [واسطه در امر خراج] را در اختیار گرفتند. گروهی از آنها به عنوان علما و فقهای بزرگ، وکلای بین مردم قم و ائمه‌علیهم السلام بودند. نجاشی از احمد بن اسحاق بن عبدالله (ابوعلی قمی)، به عنوان وافداً القمیین نام می‌برد. 12 170 نفر از اولاد سعد بن عبدالله بن مالک بن عامر اشعری، از رایان احادیث امام جعفر صادق علیه السلام بودند. 171 گروهی از آنها در رواج تشیع در قم نقش اساسی داشتند. برخی از آنها نقش واسطه‌ی بین خلافت عباسی و مردم قم را داشتند و زمینه‌ی استقرار نهایی عرب در قم را فراهم ساختند و برای مطیع ساختن مردم قم در برابر خلافت عباسی و تأمین اهداف این دولت تلاش می‌کردند. مؤلف تاریخ قم می‌نویسد: آنها بیش از 280 سال در قم نیایدند. 172 تعدادی از فرزندان ائمه‌علیهم السلام نیز که به قم مهاجرت کردند، از چهره‌های شاخص اعراب در قم بودند.

گزارش تاریخ قم نشان می‌دهد که طبقه‌ای از اشراف عرب در قم به وجود آمد که جایگزین طبقه‌ی اشراف عجم شد؛ 173 از جمله افراد این طبقه، علی بن عیسی اشعری است که دعبل، در سفر خود به قم، او را هجو کرد و ولایت او را خالص ندانست. 174 تجمع و استقرار اعراب مهاجر در قم، زمینه‌ی ایجاد بحران بزرگی علیه خلافت عباسی شد.

بحران ناشی از خروج طالبیان و مهاجرت آنها به قم

یک دهه بعد از اقدامات شکست‌خورده‌ی دولت عباسی در قم، موج جدیدی از مهاجرت طالبیان به قم آغاز شد. طالبیان در پی شکست قیام‌های متعدد علویان در کوفه، مدینه و مکه (قیام ابوالسرایا، ابن طباطبا، زیدالنار، ابراهیم بن موسی بن جعفر، سلیمان بن داوود در 199 قمری و قیام دیباج، ابن‌الافطس، محمد بن جعفر در 200 ق و...)، از این بلاد طرد شدند. 175 ابن‌مسکویه، سال 200 قمری را سال طرد علویان از عراق دانسته است. 176 منابع متعددی بر دسیسه‌ی کارگزاران ایرانی در چالش‌های آغاز قرن سوم و نقل و انتقالات طالبیان اشاره دارند. 177

هجوم گروه‌های جدیدی از علویان به قم، که همزمان با سفر حضرت معصومه علیها السلام به قم صورت گرفت، 178 میزان مقاومت و مخالفت مردم قم با دولت عباسی را تشدید نمود و در مدت کوتاهی قم دژ امن همه‌ی مخالفان دولت عباسی شد. گویا دسته‌هایی از مردم قم در قیام‌های علویان شرکت می‌کرده‌اند؛ چنان‌که سپاهی از قم در قیام ابوالسرایا، در 199 قمری، شرکت نمود. 179

ورود فرزندان ائمه‌علیهم السلام به قم

در آغاز قرن سوم قمری، جمع بزرگی از فرزندان ائمه‌علیهم السلام از شهرهای بغداد، مدینه، مکه، کوفه، نصیبین، همدان، اصفهان و... طبق توصیه‌های ائمه‌علیهم السلام به قم مهاجرت کردند. کتب انساب و بعضی از تواریخ، گزارش‌های مبسوطی از ورود طالبیان به قم دارند و گروه‌های مختلف سادات، مانند سادات موسوی، 180 سادات حمزه‌ای، 181 سادات حسینی، 182 سادات عمری، 183 سادات شجری 184 و... را ذکر کرده‌اند. 185 فهرست نام برخی از ایشان را که تا قبل از سفر حضرت معصومه علیها السلام، در قم سکنی گزیده بودند، به طور نمونه، ذکر می‌کنیم: فرزندان محمد بن حنفیه، 186 فرزندان عمر بن‌الافطس، 187 فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب، 188 اعقاب فاطوسه، 189 اولاد علی العریضی بن صادق، عموی امام رضا علیه السلام 190 اولاد عبدالله بن باهر بن علی بن حسین علیه السلام، 191 فرزندان حسین اصغر 192 فرزند امام سجاد علیه السلام، اولاد قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب که هارون او را از حجاز فراخواند و به حبس افکند. 193

سفر حضرت معصومه علیها السلام

حسن بن محمد بن حسن قمی می‌نویسد: فاطمه‌ی معصومه علیها السلام، به سال 201 قمری از مدینه بیرون آمد و مسیر کاروان در ساوه به علت بیماری حضرت معصومه علیها السلام به طرف قم تغییر کرد و تنها با استقبال موسی بن خزرج، وارد قم شد. 194 هفده روز بعد حضرت معصومه علیها السلام، در قم وفات کرد؛ گویا آگاهی از تغییر سیاست دولت عباسی مانع از حضور سایر اعراب اشعری در استقبال از حضرت معصومه علیها السلام شد. در بررسی گزارش‌های متفاوتی که در مورد سرنوشت کاروان حضرت معصومه علیها السلام ذکر شده است، باید گفت: ورود حضرت معصومه علیها السلام به ناحیت قم، با تغییر سیاست مأمون نسبت به طالبیان همراه شد. مأمون بعد از شهادت امام رضاعلیه السلام، به سال 202 قمری 195 طی نامه‌ای به بنی‌عباس و موالی آنها در بغداد، از آنها استمالت نمود و پایان سیاست گرایش به علویان را اعلام کرد. و سیاست سابق دولت عباسی در قتل عام شیعیان و سرکوب طالبیان را رویه‌ی ثابت خود قرار داد. 196 برخورد نظامی با کاروان حضرت معصومه علیها السلام، در این شرایط امری طبیعی بود؛ چون کارگزاران دولت عباسی در منطقه‌ی جبال مأموریت داشتند هرگونه حرکت علویان را کنترل کنند. با توجه به مطالب مذکور، با تکیه بر قراین مسلم خارجی می‌توان دریافت که نظر منابعی که به نحوی شهادت حضرت معصومه علیها السلام را گزارش کرده‌اند، این است که به هر صورت، این هجرت شکل طبیعی نداشته است؛ زیرا کاروان حضرت معصومه علیها السلام مسیری را انتخاب کرد که حرکت امام رضاعلیه السلام از آن مسیر ممنوع شده بود. حرکت کاروان حضرت معصومه علیها السلام از این مسیر و ورود آن حضرت به قم، که مرکز تجمع مخالفان دولت عباسی بود، به منزله‌ی فرار این کاروان از مدینه به قم بوده است. با این وصف، می‌توان گزارش کتاب تاریخ قم، مبنی بر وفات حضرت معصومه علیها السلام در اثر بیماری را، حمل بر موضع محافظه‌کارانه‌ی غالب اشعریان نمود که سعی در حفظ رابطه با دولت عباسی داشتند؛ و نویسنده‌ی کتاب تاریخ قم، خود یکی از اشعریان بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. پژوهشگر و دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه قم.
2. سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی قم و اراک، ص 161.
3. ابن القفیه، مختصر البلدان، ص 265.
4. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص 91.
5. فره‌وشی، ایران‌ویچ، ص 161؛ تاریخ قم، ص 89.
6. مختصرالبلدان، ص 247؛ تاریخ قم، ص 89.
7. ر.ک: گذار، آثار ایران، ج 1، ص 19؛ ر.ک: تاریخ قم، ص 61، 62، 71، و 89.
8. ر.ک: آثار ایران، ج 1، ص 19، 44 و 116.
9. حمزة بن حسن اصفهانی، سنی ملوک الارض، ص 35.
10. ر.ک: تاریخ قم، ص 24.
11. یاقوت، معجم البلدان، ج 4، ص 379؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ص 409 و 420.
12. تاریخ قم، ص 37.
13. همان، ص 89.
14. همان، ص 38.
15. همان، ص 37.
16. همان، ص 38.
17. همان، ص 214.
18. مدرسی، تربت پاکان، جلد 2، ص 20.
19. یعقوبی البلدان، ص 49؛ نیز نک: تاریخ قم، ص 280.
20. سروری، مجمع الفریس، ج 3، ص 1100.
21. تاریخ قم، ص 60 و 42.
22. البلدان، ص 49.
23. اصطخری، ممالک و مسالک، ص 217.
24. ابودلف، سفرنامه ابودلف، ص 31.
25. مختصر البلدان، ص 270.
26. تاریخ قم، ص 30.
27. البلدان، ص 49.
28. اصطخری، مسالک و ممالک، ص 186؛ تاریخ قم، ص 26.
29. ابودلف، سفرنامه ابودلف، ص 71.
30. تاریخ قم، ص 25؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص 310.
31. تاریخ قم، ص 38.
32. همان، ص 242، 253، 254، 256، 257 و 258؛ معجم البلدان، ج 4، ص 397.

33. تاریخ قم ، ص 26 و 28.
34. مجلسی، بحارالانوار، ج 60، ص 211.
35. همان، ص 216.
36. همان، ص 216.
37. همان، ص 214.
38. همان، ص 212.
39. همان، ص 214.
40. همان، ص 213.
41. همان، ص 214.
42. همان، ص 214.
43. ابن الفقیه، البلدان، ص 531؛ بحارالانوار، ج 60، ص 217.
44. مقدسی، احسن التقاسیم، ص 210.
45. تاریخ سنی ملوک الارض، ص 35.
46. تاریخ قم، ص 53.
47. همان، ص 27.
48. سفرنامه ابودلف، ص 71؛ تاریخ قم ، ص 26.
49. تاریخ قم، ص 81.
50. همان، ص 73.
51. همان، ص 60.
52. همان، ص 85.
53. همان، ص 40.
54. همان، ص 250.
55. همان، ص 38؛ دارالضرب در یکی از حجره‌های سرای «یزد بن نار» فرار داشت.
56. همان، ص 40.
57. ابوالفداء، تقویم البلدان، ص 420؛ اصطخری، مسالك و ممالك، ص 166؛ تاریخ قم ، ص 33 و 35.
58. تاریخ طبری، ج 5، ص 174.
59. تاریخ قم، ص 26.
60. معجم‌البلدان، ج 4، ص 397.
61. تاریخ قم ، ص 27، 74، 80 و 163.
62. همان، ص 34.
63. همان، ص 27.
64. همان، ص 36.
65. تاریخ قم، ص 243.
66. همان، ص 43، 51 و 107.
67. همان، ص 29.
68. بیرونی، آثار الباقیه، ص 299؛ تاریخ قم ، ص 161 و 43.
69. تاریخ قم، ص 19.
70. همان، ص 80 و 42، قومش به سازنده‌ی کاریز می‌گفتند.
71. همان، ص 80.
72. مساحی را به زبان فارسی به گویش قمی مرز می‌گفتند. رک : تاریخ قم ، ص 108.
73. همان، ص 75.
74. همان، ص 165 و 186.
75. همان، ص 165.
76. احسن التقاسیم، ص 396 و 303.
77. همان، ص 30.
78. زکی، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ص 277.
79. ابن ندیم، الفهرست، ص 335.
80. تاریخ قم ، ص 39.
81. همان، ص 150، 40، 39 و 161.
82. همان، ص 67 و 71.
83. همان، ص 21.
84. البلدان، ص 49.
85. رک: اصطخری، ممالك و مسالك، ترجمه تستری، ص 208.
86. حدودالعالم، ص 392.
87. تاریخ قم، ص 112، 108 و 119.
88. همان، ص 120.
89. ابن عبدربه، عقد الفرید، ج 7، ص 245.
90. مؤلف ناشناخته، حدود العالم، ص 392.
91. دایره‌ی جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران استان مرکزی، ص 168.
92. تعالی، تاریخ تعالی، ص 451.
93. ادریسی، نزهة المشتاق، ج 2، ص 684.
94. حمیری، روض المعطار، ص 472.
95. تاریخ قم، ص 21.
96. حدود العالم، ص 392.
97. دیوان دعبیل، ص 257؛ معجم البلدان، ج 5، ص 398؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، جزء 8، ص 186.
98. مسالك و ممالك، ص 166.
99. احسن التقاسیم، ص 295.
100. ابن حوقل، صورة الارض، ص 361.
101. تاریخ قم ، ص 40 و 196.
102. پوپ، شاهکارهای هنر ایران، ص 81.
103. تاریخ قم ، ص 42.
104. ابن ندیم، الفهرست، ص 335.
105. مفید ، اختصاص، ص 68.
106. تاریخ قم، ص 43 و 165.
107. همان، ص 43.

108. احسن التقاسيم، ص 396 و 303.
109. بر (كلاى خانه، اسلحه و...)؛ دهخدا، لغتنامه، ج 3، ص 4694.
110. تاريخ قم، ص 75 و 88.
111. البلدان، ص 49.
112. محمدي، تاريخ فرهنگ ايران، ج 2، ص 118.
113. تاريخ قم، ص 53.
114. همان، ص 43 و 44.
115. همان، ص 52 و 56.
116. اصطخرى، مسالك و ممالك، ص 166.
117. همان، ص 42.
118. يعقوبى، البلدان، ص 49.
119. مسالك و ممالك، ص 186.
120. ممالك و مسالك، ترجمه تسترى، ص 207؛ معجم البلدان، ج 4، ص 397.
121. تاريخ قم، ص 48، ص 245.
122. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج 4، ص 76.
123. قمى، الكنى و الالقاب، ج 3، ص 88.
124. مفيد، اختصاص، ص 68 و 69.
125. مازندرانى، منتهى المقال، جزء 3، ص 260؛ نجاشى، رجال نجاشى، ص 174؛ اختصاص، ص 87.
126. منتهى المقال، جزء 7، ص 91.
127. اختصاص، ص 87.
128. تاريخ قم، ص 29.
129. احسن التقاسيم، ص 299.
130. ابن رسته، الاعلاق النغيسه، ص 152.
131. تاريخ قم، ص 31 و 185.
132. معجم البلدان، ج 5، ص 48.
133. تاريخ قم، ص 31.
134. طبرى، تاريخ طبرى ج 5، ص 14.
135. كوفى، الفتوح، ج 8، ص 297.
136. الفتوح، ج 8، ص 296.
137. تاريخ قم، ص 94؛ بحار الانوار، ج 60، ص 212.
138. منتهى المقال، جزء 4، ص 190.
139. الكامل فى التاريخ، ج 5، ص 373.
140. تاريخ طبرى، ج 5، ص 146 و 150.
141. همان، ج 5، ص 147.
142. تجارب الامم، ج 4، ص 330؛ ابى الفرج، مقاتل الطالبين، ج 2، ص 522.
143. همان، ج 4، ص 113؛ همان، ج 4، ص 145.
144. تاريخ قم، ص 164؛ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج 3، ص 319.
145. مفيد، اختصاص، ص 87.
146. مروج الذهب، ج 2، ص 442.
147. ابن جوزى، المنتظم، ج 10، ص 100.
148. ديوان دعبل، ص 149.
149. ابن عساکر، تاريخ دمشق، ج 8، ص 184؛ ديوان دعبل، ص 78.
150. ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 444.
151. تاريخ قم، ص 14.
152. سبکى، طبقات الشافعيه الكبرى، ج 1، ص 325.
153. تاريخ قم، ص 217.
154. مسالك و ممالك، ص 166.
155. الفهرست، ص 166.
156. ديوان دعبل، ص 56؛ ابن عساکر، تهذيب تاريخ، ج 5، ص 237.
157. نك: سطور بعد.
158. رجال نجاشى، ص 44.
159. جاحظ، رسائل جاحظ، جزء 3، ص 167.
160. رنك: ابن منظور، لسان العرب، ج 14، ص 91.
161. تاريخ قم، ص 18.
162. همان، ص 108.
163. يعقوبى، البلدان، ص 49.
164. مسالك و ممالك، ص 242.
165. نزهة المشتاق، ج 2، ص 684.
166. يعقوبى، البلدان، ص 49.
167. اردبيلى، جامع الرواة، ج 1، ص 323؛ رجال نجاشى، ص 165.
168. يعقوبى، البلدان، ص 49.
169. اصطخرى، مسالك و ممالك، ص 209.
170. نجاشى، ص 91.
171. امين، دائرة المعارف التشيع، ج 3، ص 82.
172. تاريخ قم، ص 24 و 253.
173. همان، ص 35.
174. دعبل، ديوان دعبل، ص 117؛ تهذيب تاريخ ابن عساکر، ج 5، ص 238.
175. رنك: مسعودى، مروج الذهب، ج 2، ص 439 و 440.
176. ابن مسكويه، تجارب الامم، ج 4، ص 120.
177. الكامل فى التاريخ، ج 5، ص 370؛ جهنبارى، الوزراء والكتاب، ص 353؛ مؤلف مجهول، العيون و الحدايق و الاخبار، ص 351؛ بحرانى، موسوعة الامام موسى بن جعفر (عوامل)، ص 438، طوسى، غيب طوسى، ص 34؛ صدوق، عيون الاخبار الرضا، ج 2، ص 245؛ الامين و المأمون، صفحات متعدد.
178. تاريخ قم، ص 205، 206، 207 و 208 و ...
179. بلاذرى، انساب و الاشراف، جزء ثالث، ص 267.
180. همان، ص 221.

181. همان، ص 226.
 182. همان، ص 211.
 183. همان، ص 238.
 184. همان، ص 232.
 185. رنك: تاريخ قم، ص 224، 229 و 232.
 186. العمري، المجدي، ص 249.
 187. همان، ص 249.
 188. العبدلي، تهذيب الانساب، ص 435.
 189. همان، ص 435.
 190. همان، ص 75.
 191. همان، ص 184.
 192. همان، ص 241.
 193. المجدي، ص 150.
 194. تاريخ قم، ص 213.
 195. نجاشي، ص 91؛ ابن خلكان، وفيات الاعيان، ج 2، ص 128.
 196. طبرسي، احتجاج، ج 2، ص 392؛ منسوب امام جعفر صادق عليه السلام بحرا الانساب، ص 53.

منابع:

- آندره، گدار، آثار ايران، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم (تهران، انتشارات آستان قدس رضوي، 1371).
- ابن اثير، الكامل في التاريخ (بيروت، دارالكتب العلمية، 1418ق).
- ابن اعثم، الفتوح (بيروت، دارالندوة، بي تا).
- ابن الفقيه همداني، البلدان (بيروت، عالم الكتب، 1996).
- - ، مختصر البلدان (بيروت، دارصادر، 1302).
- ابن جعفر، قدامة، كتاب الخراج و صناعة الكتابة، ترجمه دكتور حسين قره چانلو (تهران، البرز، 1370).
- ابن جوزي، المنتظم (بيروت، دارالكتب العلمية، 1415ق).
- ابن حوقل، صورة الارض (بيروت، دارصادر، 1938).
- ابن خرداذبه، المسالك و الممالك (تهران، داراحيا التراث العربي، 1408ق).
- ابن خلدون، تاريخ (بيروت، دارالفكر، 1408).
- ابن خلكان، وفيات الاعيان (بيروت، دارالاحياء التراث العربي، 1417ق).
- ابن رسته، الاعلاق النفسية (بيروت، دارصادر، 1892م).
- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب (بيروت، دار الاضواء، 1412ق).
- ابن طباطبا، تاريخ فخرى (تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1360).
- ابن عبد ربه، عقد الفريد (بيروت، دارالفكر، بي تا).
- ابن عساکر، التهذيب تاريخ (بيروت، مطبقة روضه، 1332).
- - ، تاريخ دمشق (بيروت، دارالفكر، 1985م).
- ابن علي، دعبل، ديوان دعبل (دارالكتاب اللبناني، 1972).
- ابن علي، شيخ محمد مازندراني، منتهى المقال من اقوال الرجال (قم، مؤسسة آل البيت، 1416).
- ابن فضلان، رسالة ابن فضلان (الشركة العالمية، 1994م).
- ابن كثير دمشقى، البداية و النهاية (بيروت، مكتب التحقيق، 1417ق).
- ابن مسكويه، تجارب الامم (تهران، سروش، 1376ش).
- ابن منظور، لسان العرب (قم، نشر ادب الحوزه، 1363ش).
- ابن نديم، فهرست (تهران، نشر ابن سينا، 1343ش).
- ابوالفداء، تقويم البلدان (بيروت، ليدن، 1840).
- ابو دلف، سفرنامه ابودلف، ترجمه طباطبايى (تهران، زوار، 1341).
- ادريسي، نزهة المشتاق (بيروت، مكتبة الثقافة الدينية، 1414ق).
- اردبيلي، جامع الرواة (بيروت، دارالاضواء، 1403ق).
- اصطخرى، ابواسحاق ابراهيم، ممالك و مسالك، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستري، به كوشش ايرج افشار (تهران، بنياد موقوفات دكتور محمود افشار، 1373).
- - ، مسالك و ممالك (تهران، علمى فرهنگى، 1368).

- اصفهانی، ابی الفرج، مقاتل الطالبیین (قم، امیر، 1416ق).
- اصفهانی، حمزة بن حسن، سنی ملوک الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1346).
- امین، حسن، دائرة المعارف التشیع (دارالتعارف للمطبوعات، 1418).
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب، نخبة الدهر (فرهنگستان ادب، 1357).
- بحرانی، عبدالله، موسوعة الامام موسی بن جعفر علیه السلام (قم، منشورات مدرسه الامام مهدی).
- البلاذري، انساب الاشراف (بيروت، محقق محمودي، دار التعارف للمطبوعات).
- ، فتوح البلدان (قم، انتشارات ارومیه، 1404).
- بنیاد دائرة المعارف، دائرة المعارف تشیع (تهران، 1372).
- بیرونی، آثار الباقیه ترجمه داناسرشت (تهران، نشر ابن سینا، 1352).
- پوپ، شاهکارهای هنر ایران (تهران، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، 1338).
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه (بیروت، دارالاضواء، 1403).
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، تاریخ ثعالبی (نقره، 1368).
- جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ترجمه طباطبائی (تهران، 1348).
- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام (تهران، جاویدان، 1366).
- خوارزمی، مفاتیح العلوم (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1347).
- خوبی، معجم رجال الحدیث (قم، منشورات مدینه العلم، 1403).
- دایره جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران استان مرکزی (تهران، 1328).
- دهخدا، لغت نامه دهخدا (دانشگاه تهران، 1377).
- دینوری، اخبار الطوال (انتشارات مکتبه الحیدریه، 1379).
- زکی، محمد حسن، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد علی خلیلی (تهران، 1366ش).
- زیدان، جرجی، الأمين و المأمون (بیروت، دارالاندلس، بی تا).
- سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی قم و اراک (تهران، 1374).
- سبکی، طبقات الشافعیه الكبرى، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو (بیروت، داراحیاء الكتب العربیه، بی تا).
- سروری، مجمع الفرس، عالمی (قم، 1341ش).
- سیوطی، تاریخ الخلفاء (قم، رضی، 1411).
- شیخ صدوق، اعتقادات صدوق (تهران، رضوی، 1380).
- ، عیون الاخبار الرضاعیه السلام (قم، رضی، 1378).
- طبرسی، احتجاج (تهران، نشر مرتضی، 1403).
- طبری، تاریخ الامم و الملوک (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1417ق).
- طوسی، فهرست (تهران، نشر الفقاهه، 1417ق).
- العبیدلی، تهذیب الانساب (قم، 1413).
- العمري، نجم الدين العلوي، المجدی (قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، 1409).
- فرهوشی، بهرام، ایرانویچ (مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، 1374).
- ، فرهنگ فارسی به پهلوی (تهران، انجمن آثار ملی، 1352).
- قزوینی، عبدالجلیل، نقض (انجمن آثار ملی، 1358).
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، تصحیح سید جلال الدین تهرانی (تهران، طوس، 1361).
- قمی، عباس، کنی و الالقاب (المطبعة الحیدریه، النجف، 1389).
- قمی، نجم الدین ابوالرجاء، تاریخ الوزراء (تهران، تحقیقات علمی و فرهنگی، 1363).
- مجلسی، بحار الانوار (بیروت، 1403).
- محمدی، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران (تهران، توس، 1375).
- مدرس طباطبائی، تربت پاکان (قم، شهریور 35).

- مستوفی، نزهة القلوب (بریل لیڈن، 1331ق).
- مسعودی، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، علمی فرهنگى، 1365).
- - ، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، علم فرهنگى، 1370).
- مفید، اختصاص (قم، النشر الاسلامی، 1418).
- - ، الارشاد، افسست (قم، بصیرتی، بی تا).
- - ، الارشاد (بیروت، مؤسسة آل البيت، 1416).
- مقدسی، احسن التقاسیم (بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408ق).
- منسوب به امام صادق علیه السلام، بحر الانساب (تهران، کتاب فروشى اسلامیه، بی تا).
- موحد ابطحی، تهذیب المقال (نجف، مطبعة الاداب، 1390).
- ناشناخته، حدود العالم من المشرق الى المغرب، تعليقات مینورسکی (انتشارات دانشگاه الزهراء، 1372).
- ناشناخته، مجمل التواریخ و القصص (تهران، کلاله خاور، 1318).
- نجاشی، رجال نجاشی (قم، النشر الاسلامی، 1418).
- یاقوت، معجم البلدان (بیروت، دارصادر، 1995).
- یعقوبی، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 2536).

http://www.shareh.com/persian/magazine/tarikh_i/14/index.htm